

قتل ناموسی در جنوب پایتخت

زن جوان فکرش را هم نمی‌کرد صحبت‌هایش با نگهبان پارک منجر به قتل خواهرش به دست پدرشان شود. متهم پرونده که از اتباع است دستگیر شده و به اتهام خود اعتراف کرده است.

خانه بوی مرگ و غم داشت. صدای شیون مادر و خواهران «حناز» همه خانه را پر کرده بود. فریده خواهر بزرگ‌تر حناز انگار کوه رنج از دست دادن خواهرش را به دوش می‌کشد. باورش برای او و بقیه خواهران و برادران سخت است که ضربات مهلک پدر، باعث قتل حناز شده باشد.

فریده 25 ساله همه این حرف‌ها را با گریه به خبرنگار ما می‌گوید: «حالش بد بود. نفس‌نفس می‌زد. تا صبح دستش در دستم بود اما دم صبح که شد صدای خرخر کردن نفس‌هایش مرا از خواب بیدار کرد. خیلی ترسیده بودم. سریع با اورژانس تماس گرفتم. حناز با دست به من اشاره کرد که برایش آب بیاورم. کمی آب به او دادم، بعد سرش را روی پاهایم گذاشت. چند دقیقه بعد مأموران اورژانس از راه رسیدند و گفتند خواهرم فوت کرده است. کتک‌هایی که شب قبل خورده بود باعث شد دوام نیاورد. من هم فوراً موضوع را به پلیس اطلاع دادم.» با اعلام موضوع از سوی خواهر بزرگ مقتول، رسیدگی به این پرونده با مخابره از سوی مأموران کلانتری ۱۵۳ شهرک ولیعصر در دستور کار محمدجواد شفیعی بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت و تحقیقات تیم جنایی برای رازگشایی ماجرا آغاز شد.

بررسی‌های ابتدایی نشان می‌داد فاش شدن ارتباط دختر جوان و خواهرش با نگهبان یک پارک سبب درگیری پدرشان با آنها شده بود. در جریان درگیری ۲ دختر ۱۹ و ۲۳ ساله بشدت از پدرشان کتک خوردند و صبح روز بعد دختر ۱۹ ساله به نام حناز به دلیل شدت صدمات وارد شده و خونریزی شدید داخلی به کام مرگ فرو رفت. پدر مقتول با حضور بموقع مأموران انتظامی و قضایی دستگیر شد و به اتهام خود اعتراف کرد. در ادامه گزارش، گفت‌وگوی خبرنگار ما با متهم پرونده و خانواده مقتول را بخوانید؛

دکتر کبری درویش پیشه
ازدواج خانواده
مشاوره
تلفنی
۲۴ ساعته
۰۹۱۰۲۹۰۴۷۵۸



گف
تو
گو
با
پد
ر
فر
زن
دک
ش

چه مدت است که به ارتباط شازیه و حمید پی برده بودی؟
حدود یک ماه قبل بود که دخترم به من گفت می‌خواهد طلاق بگیرد و با
نگهبان پارک ازدواج کند. هر قدر با او حرف می‌زدم فایده نداشت و
گوشش بدهکار حرف‌های من نبود.

در این میان دختر کوچک شما چه تقصیری داشت؟

او هم مقصر بود چون همراه خواهرش ترک موتور حمید نشسته بود.

چرا دختر کوچکتر شما با حمید ارتباط گرفته بود؟

حمید به خواستگاری آمده بود و من ابتدا گمان می‌کردم قصد ازدواج
با حناز را دارد، اما بعداً به من گفت که دختر بزرگتر من را
می‌خواهد. به او گفتم این دختر شوهر دارد و تو نباید این حرف‌ها را
بزنی، اما او و دخترم به حرف من گوش نمی‌کردند.

از روز حادثه بگو. می‌خواستی شازیه را هم مثل حناز به قتل برسانی؟
آن روز وقتی دیدم حمید مقابل خانه‌مان آمده است خونم به جوش آمد.
شازیه و حناز می‌خواستند بازم با همدیگر بیرون بروند و من
مدانستم که قرار است با حمید بیرون بروند. به آنها گفتم حق
ندارید بروید و به حدی عصبانی بودم که با مشت و لگد به جان‌شان
افتادم و گفتم قلم پایتان را خرد می‌شکنم که دیگر نتوانید از این
خانه بیرون بروید. می‌خواستم این‌قدر آنها را کتک بزنم که نتوانند
بیرون از خانه بروند، اما نمی‌خواستم آنها را بکشم.

وقتی متوجه شدی حال دخترت وخیم است چرا او را به دکتر نبردی؟

عقلم به این کار نرسید!

از اینکه او را به قتل رساندی پشیمانی؟

بابت اینکه جان‌ش را از دست داده خیلی ناراحتم اما در مورد اینکه
او و خواهرش را کتک زدم باید بگویم که راهی جز تنبیه دخترانم
نداشتم، چون آنها با مرد غریبه ارتباط داشتند و هر پدری جای من
بود خیلی ناراحت می‌شد.

پدرم جانی نیست

فریده مثل ابر بهار اشک می‌ریزد. دستش را مشت کرده تا گرمای دست خواهرش که تا همین دیروز در کنار هم بودند از دستانش بیرون نرود. به پشتی صندلی تکیه داده و به ضجه‌های مادرش نگاه می‌کند و آرام اشک می‌ریزد.

او در مورد روز حادثه می‌گوید: «صبح روز قبل از مرگ خواهرم بود و من و مادرم در یک تولیدی مشغول کار بودیم. پدرم با من تماس گرفت و گفت که حالش خوب نیست. من هم مرخصی ساعتی گرفتم تا پدرم را به بیمارستان ببرم. نزدیک ظهر به محل کارم رسیدم و آن روز باید یک ساعت بیشتر در محل کار می‌ماندم. مادرم زودتر از من به خانه رفت و در پایان ساعت کاری‌ام تماس گرفت و گفت زود خودت را به خانه برسان چون حال خواهرت هم بد است. وقتی به خانه رسیدم دیدم هر دو خواهرم از پدرم کتک خورده‌اند و حالشان خیلی بد بود. با شوهر خواهرم بزرگ‌ترم تماس گرفتم و گفتم او را به خانه‌شان ببرد، اما حال حناز بد بود و صبح روز بعد به کام مرگ فرو رفت.» فریده در مورد علت این درگیری می‌گوید: «مشکل ما از زمانی شروع شد که سر و کله حمید در زندگی ما پیدا شد. او ابتدا به‌عنوان خواستگار حناز به خانه ما آمد اما بعد گفت که می‌خواهد از شازیه خواستگاری کند، با اینکه او شوهر داشت تا اینکه یک روز موقع برگشت از سر کار دیدم حمید، دو خواهرم را با موتور فراری داد. روز حادثه او دوباره مقابل خانه‌مان آمد و باعث شد پدرم عصبانی شود.»

برادر مقتول نیز می‌گوید: «پدرم جانی نیست. ما حدود 7 ماه است به ایران آمده‌ایم و یکی از دلایل برگشت ما به ایران همین خواهرم بود که مرحوم شد. او کمی مشکل اعصاب داشت و پدرم می‌خواست او را در ایران درمان کند. پدرم بچه‌هایش را دوست دارد و از روی عصبانیت آنها را کتک زده است که منجر به این اتفاق شد.»

بنا بر این گزارش، متهم پرونده با دستور بازپرس جنایی صبح دیروز برای انجام معاینات سلامت روان در پزشکی قانونی حاضر شد.

روند رسیدگی قضایی به پرونده ادامه خواهد داشت.

*منبع: ایران